

گونه شناسی کاهش قیمت مرغ

در حاشیه گردن کشی قیمت مرغ در بازار

کی جرئت کرد قیمت رو ببر سه که
بزنم خودش رو هشت تیکه کنیم؟



کارتون: مجید صالحی

اوضاع مرغ در مشهد هم حسابی شترگاوپلنگ شده است. از یک طرف قیمت هر کیلو مرغ در هفته گذشته تا کیلویی ۹۸ هزار تومان هم رسید، در حالی که مدیر بازرسی اصناف گفته بود قیمت مصوب مرغ گرم مطابق آخرین قیمت گذاری کشوری کیلویی ۷۳ هزار تومان است. از طرف دیگر، مقام وزارت جهاد کشاورزی گفته بود افزایش تقاضا به دلیل تغییر فصل به افزایش قیمت این محصولات در بازار منجر شده است! این حال، تولیدکنندگان مرغ هم مدعی بودند وقتی قیمت تمام شده ۸۷ هزار و ۲۰۰ تومان است، چگونه می شود آن را به قیمت مصوب فروخت؟ به هر حال ما به عنوان متخصص در هرررر چیز، اکنون پاسخ می دهیم که: این گونه!

گونه اول:

اول مرغ نفوریم یا تخم مرغ؟

مرغ نخوریم و به قول معروف تخم مرغ بخوریم! اگر آن هم گران بود، گوشت قرمز بخوریم. این گونه هم قیمت کاهش می یابد، هم تنوع غذایی بیشتر می شود، هم واریس می گیریم!

گونه دوم:

جریمه جریمه

هرجا مرغ را گران می فروخت، به مسئولان حواله اش کنیم. یعنی گران فروش را حواله کنیم. این گونه هم تنبیه می شود، هم جریمه، هرچند جریمه اش می رود توی جیب دولت.

گونه سوم:

جیک جیک مستون

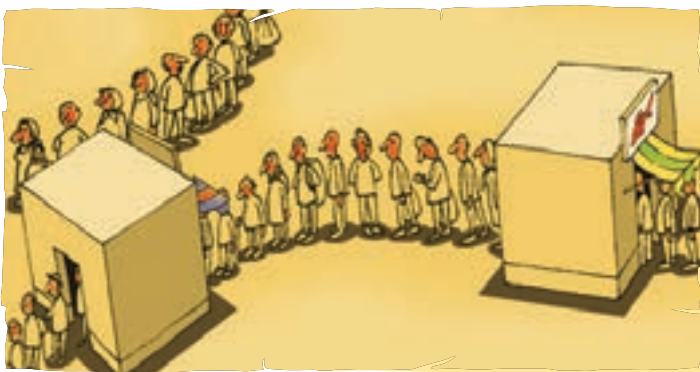
چون گفته شده تغییر قیمت به دلیل تغییر فصل است، کمی صبر کنیم و دست نگه داریم تا فصل عوض شود. اصلاً از قدیم گفته اند جوجه را آخر پاییز قیمت می کنند. اگر فصل عوض شد و مرغ به جای ارزان شدن، گران تر شد، باز هم صبر کنیم تا فصل بعدتر از قدیم گفته اند مرغک نمیر بهار می آید، قمپزه با چنار می آید!

گونه چهارم:
آب بنی

قیمت تمام شده مرغ را کمتر کنیم. چگونه؟ این گونه که مثلاً به جای دان، نان خشک بدهیم. آن هم گران است؟ مقوا بدهیم، از گاو و گوسفند هایمان که کمتر نیست. آن هم گیر نیامد، آب خالی بدهیم بخورد. تازه این طوری مرغمان آب دارتر هم می شود!

گونه پنجم:
جوجه وارر کنیم

مرغ وارد کنیم. حالا درست است که واردات به ما ربطی ندارد و مال آزمایش ترون است، ولی در حد خودمان که می توانیم به کشورهای همسایه برویم و یکی دو تا جوجه را گول بزنیم و توی چمدان بگذاریم و بیاوریم. همان هم غنیمت است.



نمی بینند. مثلاً وقتی همه دارند به جلو می روند، من می توانم به پرند ها نگاه کنم یا به گل های کنار پیاده رو توجه کنم. پس، من با افتخار اعلام می کنم که من همیشه آخر صف هستم و این موضوع را اصلاً بد نمی دانم. چون زندگی پر از لحظات جالب و آموزنده است و من همیشه آماده ام تا آن ها را تجربه کنم. پس بیا بید با هم از صف های طولانی لذت ببریم!

می کنم به جلو بروم، احساس می کنم نیرویی نامرئی مرا به عقب می کشد. شاید این نیروی جاذبه افقی زمین که خودم کشفش کرده ام، همان نیرویی باشد که باعث می شود من همیشه آخرین نفر باشم. در نهایت باید بگویم که شاید این سرنوشت من باشد. شاید خداوند خواسته است که من همیشه آخر صف باشم تا بتوانم از همه چیز لذت ببرم و چیزهایی را ببینم که دیگران